

[نکته باقیمانده (حکم رکوع و سجود بدون قصد صلاتی) 1](#_Toc57655077)

[مسأله 14 (بررسی لزوم نیّت تفصیلی در ابتدای نماز) 3](#_Toc57655078)

[دلیل لزوم التفات تفصیلی در نیّت ابتدای عمل 4](#_Toc57655079)

[مناقشه 5](#_Toc57655080)

[مسأله 15 (کفایت داعی ارتکازی در أثنای عمل) 5](#_Toc57655081)

[معنای داعی ارتکازی 5](#_Toc57655082)

[مسأله 16 (حکم قصد قطع مرکب و قصد قاطع) 6](#_Toc57655083)

[بازگشت مبطلیّت نیّت قاطع به نیّت قطع 6](#_Toc57655084)

[تفاوت مسأله نماز با صوم در این بحث 6](#_Toc57655085)

[حکم نیّت قطع در نماز 8](#_Toc57655086)

[أدله مبطل بودن نیّت قطع 9](#_Toc57655087)

[دلیل اول 9](#_Toc57655088)

[دلیل دوم 10](#_Toc57655089)

**موضوع**: مسأله 14، 15 و 16 /نیت /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل به مسأله 13 رسیدیم و حکم رفع صوت برای اعلام غیر در ذکر و قرائت واجب و در ذکر مطلق مورد بررسی قرار گرفت.

# نکته باقیمانده (حکم رکوع و سجود بدون قصد صلاتی)

**صاحب عروه فرمودند**: اگر کسی فعل صلاتی را بدون قصد صلات انجام دهد مثل این که رکوع کند و قصد نکند این رکوع، رکوع صلاتی باشد؛ طبق اطلاق کلام ایشان، نماز در این فرض صحیح خواهد بود، مگر این که موجب محو صورت نماز شود یا چیزی باشد که شرعاً مبطل نماز باشد.

البته ایشان توضیح نداده اند که آیا غیر از ذکر و قرائت قرآن و دعا، چیز دیگری وجود دارد که به قصد صلاتی انجام نشود و مخلّ به نماز هم نباشد؟ در خصوص ذکر خدا، ذکر نبی، دعا و قرائت معلوم است که اگر قصد جزئیت برای نماز نشود مشکلی پیش نمی آید؛ اصلاً بنا بر نظر برخی مثل مرحوم خویی و مرحوم حکیم که در واجب جزء مستحب نداریم و به هر حال مکلف نباید قصد جزئیت می کرد و لذا از این که این موارد را بدون قصد جزئیت انجام می دهد مشکلی لازم نمی آید.

أما در غیر این موارد، آیا مورد دیگری وجود دارد که بدون قصد صلاتی انجام شود و مخلّ به نماز نباشد؛ مثلاً رکوع و سجودی که به قصد نماز نیست آیا به نظر صاحب عروه اشکال ندارد؟ اگر بدون قصد نماز سلام کند قطعاً اشکال دارد به این جهت که کلام آدمی است.

**مرحوم داماد فرموده اند:** رکوع و سجود بدون قصد نماز اشکال ندارد و انحنای تکوینی مصداق رکوع نیست و اگر قصد رکوع نشود صرف انحناء زیاده در نماز نخواهد بود.

**جواب بیان مرحوم داماد این است که:** بحث ما در انحنای تکوینی نیست و بحث در انحنای به قصد تعظیم است که مصداق رکوع است؛ حال گاهی با انحناء، تعظیم خدا را قصد می کند ولو جزء نماز نیست و گاهی با این انحناء تعظیم غیر خدا را قصد می کند؛ اگر تعظیم غیر خدا را قصد کند قطعاً مبطل نماز است زیرا در روایت بیان شده است «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْ‌ءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ»[[1]](#footnote-1) و مورد روایت سجده تلاوت است که در آن قصد سجود صلاتی وجود ندارد و حال که سجود ولو در آن قصد جزئیت صلاتی در آن نشود زیاده در نماز و مبطل است به طریق اولویت رکوع مبطل نماز است ولو قصد رکوع صلاتی محقق نشود.

**برخی مثل آقای سیستانی**؛ این رکوع را زیاده عرفی دانسته اند و بطلان دیگر نیازی به دلیل خاص ندارد؛ اتیان به جزء مسانخی که حدّ کمی دارد مانند رکوع که در هر رکعت یک رکوع واجب است، اگر بیشتر از یک رکوع انجام شود زیاده در نماز خواهد بود هر چند قصد جزئیت نکند.

**ولی مرحوم خویی؛** زیاده عرفی را صادق نمی دانند زیرا نماز یک مرکّب قصدی است و این شخص قصد نکرده است که رکوع جزء نماز باشد و لذا «من زاد فی صلاته» عرفاً شامل آن نمی شود و مانند این است که کسی در أثنای طواف نیّت می کند که طواف را قطع کند و یک شوط به نیّت پدر انجام می دهد یا کسی به او می گوید یک شوط به نیابت از من به جا بیاور و او نیز یک شوط به نیابت از دیگری انجام می دهد و در ادامه طواف خود را کامل می کند که در اینجا عرفاً زاد فی طوافه صادق نیست، ولی مرحوم خویی به جهت تعبّد خاص «السجود زیاده فی المکتوبه» زیاده در رکوع و سجود را محقق می دانند.

**به نظر ما**؛ حق با مرحوم خویی است و با مثال طواف روشن شد که عرفاً زیاده صدق نمی کند. و در برخی از روایات بیان شده است که اگر مشغول نماز آیات بودید و وقت برای نماز یومیه تنگ بود، نماز آیات را رها کرده و مشغول یومیه می شوید و در ادامه نماز آیات را تکمیل می کنید؛ آیا عرفاً «زاد فی صلاة الآیات» صدق می کند؟! زیاده در نماز آیات صدق نمی کند، بلکه اقحام نماز فریضه در نماز آیات صدق می کند. «زاد فی صلاة الآیات» به این است که بر نماز آیات بیفزاید و افزودن بر نماز آیات که عنوان قصدی است به این است که چیزی با قصد این که جزء نماز آیات باشد انجام دهیم.

توجّه شود که زیاده مبطل نماز است و هر چیزی که مغایر با نماز باشد مبطل نماز نیست مگر این که با نماز تنافی داشته باشد و فعل منافی نماز را خود شارع باید تعیین کند.

و رکوعی که به قصد تعظیم خدا نیست و به قصد تعظیم غیر است، زیاده در فریضه است و نمی توان گفت زیاده در فریضه نیست؛ زیرا روایت «السجود زیادة فی المکتوبه» اطلاق دارد و شامل سجودی که به قصد تعظیم غیر انجام می شود نیز می شود و لذا سجود برای غیر خدا نیز در نماز منهی عنه است و ظاهر الف و لام در «السجود» جنس است و الف و لام عهد نیست که مراد از آن سجده تلاوت باشد و ظاهر روایت این است که طبیعی سجود زیاده در مکتوبه است و تقدیر «هذا السجود زیادة فی المکتوبه» خلاف ظاهر است.

البته اگر شخصی بدون قصد به سجده یا رکوع رود مثل این که پیشانی او خارش بگیرد و او خم شود و پیشانی خود را به زمین بمالد یا خم می شود تا چیزی از روی زمین بردارد، این خم شدن رکوع و سجود نیست و ظاهر رکوع و سجود، رکوع و سجود تعظیمی است؛ لذا مصلی در هر رکعت از نماز چند بار به حدّ رکوع انحناء پیدا می کند(در حال نهوض للقیام، در حال رکوع، در حال هوی الی السجود)، ولی کسی نمی گوید چند بار رکوع انجام داد و رکوع «انحنای به قصد تعظیم» است منتها تعظیم چه به قصد خدا و چه غیر خدا باشد مصداق رکوع است.

# مسأله 14 (بررسی لزوم نیّت تفصیلی در ابتدای نماز)

وقت النية ابتداء الصلاة‌ و هو حال تكبيرة الإحرام و أمره سهل بناء على الداعي و على الإخطار اللازم اتصال آخر النية المخطرة بأول التكبير و هو أيضا سهل‌

**آقای سیستانی فرموده اند**: ظاهر مسأله این است که صاحب عروه در ابتدای نماز نیّت تفصیلی را لازم می دانند؛ زیرا ایشان در اینجا تعبیر به «وقت النیة ابتداء الصلاة و هو حال تکبیرة الاحرام» می کنند و در مسأله 15 می گویند «يجب استدامة النية إلى آخر الصلاة‌بمعنى عدم حصول الغفلة بالمرة»، در حالی که طبق نظر مشهور فرقی بین أول نماز و وسط نماز نیست و در هر حالی باید داعی ولو داعی اجمالی داشته باشیم. وقتی مکلف پشت سر هم نماز می خواند چه بسا التفات تفصیلی ندارد و همین که سلام نماز را می دهد برای نماز بعد بلند می شود یا مثلاً داخل حمام رفته و فکر او درگیر امور زندگی است و لذا التفات تفصیلی به این که غسل جمعه یا غیر غسل جمعه را انجام می دهد ندارد.

لذا این که صاحب عروه فرموده اند «وقت نیّت ابتدای نماز است و در ادامه فرموده اند استدامه نیّت به معنای عدم غفلت کلی، لازم است» را آقای سیستانی ظاهر در لزوم نیّت تفصیلی در ابتدای نماز گرفته اند.

**لکن به نظر ما؛** کلام صاحب عروه همچون ظهوری ندارد و صاحب عروه به صدد بیان این مطلب است که قبل از آن، نیّت کردن لازم نیست و هر چند شخص مردّد باشد ولی همین که موقع الله اکبر نماز نیّت داشته باشد و مردّد نباشد کفایت می کند، نه این که نیّت اجمالی کافی نیست. و فرقی بین أول نماز و وسط نماز نیست و صاحب عروه نیز در جایی تصریح نفرموده اند که اخطار در ابتدای نماز و التفات تفصیلی به این که به خاطر خدا نماز می خوانم، لازم است.

## دلیل لزوم التفات تفصیلی در نیّت ابتدای عمل

**ولی برخی مثل صاحب المرتقی در کتاب صوم صفحه 16 تصریح فرموده اند که**؛ باید ابتدای عمل التفات تفصیلی وجود داشته باشد؛ دلیل این مطلب دلیل روایی نیست بلکه دلیل عقلی است؛ اراده ارتکازیه به اراده ای می گویند که منشأ آن عادت است و اگر بر اساس عادت و بدون التفات تفصیلی تصمیم گرفته شود کاری انجام شود اراده و داعی ارتکازیه خواهد شد. اگر منشأ اراده شخص عادت باشد موجب نمی شود فعل غیر اختیاریه شود، أما برای تقرّب یا استحقاق ثواب کافی نیست.

مثلاً شخصی که به خاطر یک عمل برای شما جعل تعیین کند و شما آن عمل را بر اساس عادت انجام دهید و التفات تفصیلی نداشته باشید که برای استحقاق جعل انجام می دهید مستحق جعل نخواهید بود و شما به داعی و انگیزه عادت این کار را انجام داده و انگیزه حصول جعل را نداشته اید.

بله در أثنای عمل قطعاً این التفات تفصیلی شرط نیست و نصوص کثیره بر این مطلب وجود دارد؛ مانند نصوص مربوط به شک و سهو در أثنای نماز که معنایش این است که التفات تفصیلی تا آخر نماز وجود ندارد. علاوه بر این که تسالم أصحاب بر عدم لزوم التفات تفصیلی در أثنای عمل نیز ثابت است.

لذا ابتدای هر عملی غیر از صوم، مانند طواف، سعی، وقوف، وضو و غیره التفات تفصیلی لازم است و اگر کسی به عرفات برود و حواس و فکر او جای دیگر باشد کفایت نمی کند هر چند اگر از او بپرسند می گوید وقوف به عرفات برای حجّ تمتّع می کنم.

### مناقشه

**انصافاً این فرمایش ناتمام است؛**

**أولاً،** اگر عادت، عادت غیر قربیه باشد منشأ تقرّب نمی شود، ولی اگر منشأ عادت، امتثال أمر خدا باشد و امتثال أمر خدا عادت او شده باشد به چه دلیل منشأ تقرّب نشود؛ در همان مثال جعل، اگر کارگری است که امتثال أمر کارفرما برای استحقاق مزد عادت او شده باشد چه نیازی است که وقتی کارفرما می گوید این ماشین ها را تعمیر کن التفات تفصیلی در هر روز به جعل داشته باشد. این کارگر هر روز صبح طبق عادت مشغول به کار می شود ولی عادت او ناشی از همین کار برای استحقاق مزد است و وجهی ندارد این عادت مانع از استحقاق مزد شود.

**ثانیاً**، این استدلال بیش از این نتیجه نمی دهد که قصد امتثال أمر به صورت تفصیلی لازم است أما نتیجه نمی دهد که التفات به متعلّق داشته باشد؛ و اگر نظر شما مربوط به همین فرض است تنها اشکال أول مطرح می شود، ولی اگر می خواهید بفرمایید نیّت به معنای قصد عنوان هم (علاوه بر قصد قربت) تفصیلاً لازم است وجهی ندارد و شما تنها در داعی قربی فرمودید عادت نمی تواند منشأ تقرّب شود، أما اشکالی ندارد که عادت منشأ قصد عنوان شود. به نظر ما همان نیّت اجمالی کافی است.

# مسأله 15 (کفایت داعی ارتکازی در أثنای عمل)

صاحب عروه در مسأله 15 فرموده اند: يجب استدامة النية إلى آخر الصلاة ‌بمعنى عدم حصول الغفلة بالمرة بحيث يزول الداعي على وجه لو قيل له ما تفعل يبقى متحيرا و أما مع بقاء الداعي في خزانة الخيال فلا تضر الغفلة و لا يلزم الاستحضار الفعلي‌

بدون اشکال در أثنای عمل بلکه به نظر ما از ابتدای عمل، داعی ارتکازی کافی است.

## معنای داعی ارتکازی

داعی ارتکازی این است که شخص به گونه ای باشد که اگر از او سؤال کنند چه می کند، جواب می دهد که مثلاً نماز می خوانم یا وضو می گیرم. و تعبیر «بحیث لو سئل لأجاب و لم یبق متحیّرا» عنوان مشیر به داعی ارتکازی در صقع نفس است، وگرنه اگر به برخی افراد گفته شود که چه می کنی، سردرگم و گیج می شود در حالی که اگر به او گفته نمی شد در ذهن او بود که چه کاری انجام می دهد و لذا عنوان «بحیث لو سئل لأجاب و لم یبق متحیّرا» عنوانی غالبی برای داعی ارتکازی است. و گاهی افراد در ذهن ندارند که چه کاری انجام می دهند و غافل بالمرّه هستند، ولی تیز و سریع الانتقال اند و تا به او گفته می شود که چه کاری انجام می دهی، سریع نیّت خود را تنظیم می کند که این فرض نیز فایده ندارد.

نیّت ارتکازی شبیه رضایت ارتکازی مالک است که «اگر به صاحب باغ گفته شود اجازه ورود به باغ را می دهی می گوید راضی هستم» این عنوان، غالبی است وگرنه واقع این است که الآن اگر این شخص به فعل ما ملتفت باشد در نفس او طیب نفس و رضای باطنی وجود دارد؛ أما چه بسا الآن در نفس او طیب نفس وجود ندارد ولی وقتی به او گفته می شود «می خواهم وارد باغ شما شوم» او راضی می شود، ولی قبل از آن رضایت ارتکازی نداشته است که این رضایت فایده ندارد. لذا این عنوان، عنوان مشیر و معرّف و عنوان غالب است برای این که بفهمیم در صقع نفس شخص چه حالتی از مثل نیّت ارتکازی، رضایت ارتکازی و أمثال آن وجود دارد.

# مسأله 16 (حکم قصد قطع مرکب و قصد قاطع)

لو نوى في أثناء الصلاة قطعها فعلا أو بعد ذلك أو نوى القاطع و المنافي فعلا أو بعد ذلك فإن أتم مع ذلك بطل و كذا لو أتى ببعض الأجزاء بعنوان الجزئية ثمَّ عاد إلى النية الأولى و أما لو عاد إلى النية الأولى قبل أن يأتي بشي‌ء لم يبطل و إن كان الأحوط الإتمام و الإعادة و لو نوى القطع أو القاطع و أتى ببعض الأجزاء لا بعنوان الجزئية ثمَّ عاد إلى النية الأولى فالبطلان موقوف على كونه فعلا كثيرا فإن كان قليلا لم يبطل خصوصا إذا كان ذكرا أو قرآنا و إن كان الأحوط الإتمام و الإعادة أيضا‌

بحث در این مسأله راجع به نیّت قطع نماز یا نیّت ایجاد مبطل نماز است که صاحب عروه برای این مسأله فروضی بیان کرده است.

## بازگشت مبطلیّت نیّت قاطع به نیّت قطع

**در ابتدا بیان می کنیم که:** اگر نیّت قاطع، همراه با علم به قاطع بودن و مبطل بودن باشد به نیّت قطع بر می گردد، و اگر کسی نیّت قاطع دارد که مثلاً در أثنای نماز قهقهه کند و توجّه ندارد که قهقهه مبطل نماز است و اتّفاقاً دچار قهقهه نشد نماز او صحیح است؛ بلکه حتّی اگر حجّت بر مبطل بودن قهقهه داشته باشد، ولی احتمال می دهد که قهقهه مبطل نباشد و این شخص به رجای این که قهقهه مبطل نباشد نیّت انجام قهقهه کند، در صورتی که قهقهه نکند نماز او مشکلی ندارد. لذا بحث را سمت نیّت قطع می بریم به این خاطر که نیّت ایجاد قاطع، بدون توجّه به این که قاطع نماز است مشکلی ایجاد نمی کند.

## تفاوت مسأله نماز با صوم در این بحث

**دقّت کنید که بحث نیّت قطع در صوم نیز مطرح است، ولی این دو مسأله با هم تفاوت دارد**؛ نیّت قطع، که تصمیم می گیرد دیگر روزه نباشد، روزه را باطل می کند؛ البته در بحث صوم هم باید بحث کرد که به چه شکل تصمیم گرفته است؛ اگر تصمیم گرفته است که از ظهر به بعد روزه نباشد یا مردّد می شود –به این جهت که تردید در قطع با نیّت قطع تفاوتی ندارد- ولی الآن که ظهر شده است نیّت قطع و تردید در قطع ندارد؛ یعنی ابتدا در دل خود می گوید «تا ظهر روزه هستم و بعد از ظهر روزه ام را می خورم یا معلوم نیست که روزه ام را ادامه دهم یا بخورم» حال اگر ظهر شود و تصمیم گرفت روزه را ادامه دهد بحث است که چه حکمی دارد؟ معمولاً این روزه را باطل می دانند به این خاطر که روزه این است که نیّت صوم از طلوع فجر تا غروب لیل داشته باشد.

**أما راجع به نیّت قاطع در صوم سه نظر وجود دارد؛**

**نظر أول نظر مرحوم خویی است**: اگر کسی در حال صوم قصد ارتکاب مفطرات صوم را دارد یا مردد در ارتکاب آن است هر چند نمی داند این عمل مفطّر صوم است روزه او باطل است (فرض علم نداشتن به مفطّر بودن یک عمل مثل این که فکر می کند مقلّد آقای سیستانی یا آقای زنجانی است که ارتماس در آب را مفطر صوم نمی داند و این شخص تصمیم دارد ارتماس در آب کند یا مردّد است و یک ماه با این حال روزه گرفته است بعد به او گفته اند که تو مقلّد مرحوم خویی بودی و باید به فتوای مرحوم خویی برگردی و نظر مرحوم خویی این است که کفاره ندارد و تمام این روزه ها باطل است) به این خاطر که «الصوم هو الامساک عن المفطّرات» و یکی از مفطرات هم ارتماس در آب است که امساک و خودداری از ارتماس در آب نداشته است و تنها اتّفاقاً موقعیت ارتماس پیش نیامد.

**نظر دوم در مقابل این نظر، نظر مرحوم امام است**: نیّت قاطع مبطل صوم نیست و لذا اگر تصمیم بگیرد آب بخورد تا آب نخورده است روزه او باطل نمی شود، هر چند تبعاً قصد قطع صوم می کند از این جهت که می داند آب خوردن مبطل صوم است، ولی وقتی قصد قطع صوم با شرب ماء دارد تا زمانی که شرب ماء نکند صوم باطل نمی شود؛ اگر کنار شیر آب رفت و شیر آب را باز کرد و متوجّه شد که آب قطع است و آب ننوشید، صوم او صحیح است.

**نظر سوم نظر مرحوم حکیم است که حد وسطی بین دو نظر است**؛ اگر شخص جاهل به مفطر بودن ارتماس در آب باشد مضرّ نیست زیرا قصد ارتکاب مفطر به خاطر جهل به مفطر بودن، مستتبع قصد قطع صوم نیست. ولی اگر عالم به مفطر بودن باشد قصد ارتکاب مفطر، مستتبع قصد قطع صوم است و روزه او باطل می شود هر چند مرتکب مفطر نشود.

**فرق صلاة و صوم در این است که**؛ صوم عبارت از «امساک از مفطرات» یعنی نگه داشتن و باز داشتن خود است و به معنای ترک اتّفاقی نیست و این امساک از طلوع فجر تا غروب آفتاب لازم است و اگر یک لحظه تردید حاصل شود در آن لحظه امساک از مفطرات وجود ندارد؛ أما مشهور بین متأخّرین راجع به نماز این است که در آنات متخلّله اگر قصد ابطال نماز شود اشکالی ندارد؛ مثلاً اگر الله اکبر نماز را بگوید و قبل از این که قرائت را شروع کند تصمیم می گیرد نماز را قطع کند یا تردید حاصل می شود و بعد پشیمان می شود و تصمیم می گیرد نماز را ادامه دهد نماز صحیح است. محقق در شرایع همین مطلب را فرموده است.

**نکته:** راجع به فرمایش مرحوم امام، شاید ظاهر مطلبشان این باشد که وقتی در روایات بیان می کنند شرب ماء مبطل صوم است ابطال صوم به شرب ماء استناد پیدا می کند و قبل از شرب ماء اراده شرب است و اگر اراده شرب مبطل می بود باید ابطال مستند به آن می شد، ولی به نظر مرحوم خویی قبل از شرب ماء، اراده ارتکاب شرب مبطل صوم بوده است که خلاف ظاهر روایات است.

البته در جواب از این استدلال می توان گفت که در روایتی بیان نشده است که «شرب ماء مبطل صوم است، اذا شرب الماء بطل الصوم» تا فرمایش مرحوم امام تقویت شود، بلکه بیان شده است که صائم باید از این چند چیز اجتناب کند.

احتمال دارد که استظهار مرحوم امام این باشد که أدله، شرب ماء را مبطل صوم می دانند یا این که استظهار عرفی می کنند که تا آب خورده نشود گفته نمی شود «روزه نیست» و هر موقع آب را بخورد گفته می شود «روزه را باطل کرد».

جواب از این استظهار عرفی این است که وقتی آب را می نوشد آن حالت «چیزی نخورده است» از بین می رود زیرا صوم عرفی به این معنا است که «چیزی نخورده است» و لذا به صبحانه خوردن «افطار» می گویند به این خاطر که گرسنگی را می شکند. لذا شکستن گرسنگی و تشنگی با خوردن غذا و آب است، أما صوم مأمور به عبارت از نیّت امساک از مفطرات است و اگر نیّت از بین برود أمر به صوم امتثال نشده است هر چند ارتکاب مفطر محقّق نشده است و کفاره نیز ندارد، ولی صائم به معنای امساک از مفطرات نیست و با نیّت ارتکاب مفطرات، فعلاً مرتکب مفطرات نشده است نه این که امساک از مفطرات کرده باشد و خود را از مفطرات نگه داشته باشد. لذا متقضای صناعت فرمایش مرحوم خویی است هر چند مشکلاتی به دنبال دارد.

## حکم نیّت قطع در نماز

راجع به نیّت قطع در نماز، اگر کاری نکند و پشیمان شود و به نیّت نماز برگردد؛

1-در شرایع فرموده است: «و لو نوى الخروج من الصلاة لم تبطل على الأظهر و كذا لو نوى أن يفعل ما ينافيها فإن فعله بطلت»[[2]](#footnote-2)

2- علامه در تذکره فرموده اند:«و لو نوى الخروج من الصلاة في الحال، أو تردد، أو أنه سيخرج، قال الشيخ في الخلاف: لا تبطل صلاته و به قال أبو حنيفة، لأنها عبادة صح دخوله فيها فلا تفسد إذا نوى الخروج منها كالحج و الصوم. ثم قوّى الشيخ البطلان و به قال الشافعي، لأنه قطع حكم النية قبل إتمام الصلاة فأشبه إذا سلّم و نوى الخروج، و نمنع في الصوم، و الحج أن لا يخرج عنه بمحظوراته فهذا آكد»[[3]](#footnote-3) یعنی اگر نیّت خروج از نماز جزما یا تردیدا داشته باشد یا نیّت خروج از نماز در مستقبل داشته باشد؛ شیخ در خلاف فرموده است که نماز باطل نمی شود، ولی در برخی کتاب هایش قائل به بطلان شده است.

3-علامه در قواعد فرموده است: «فلو نوى الخروج في الحال أو تردد فيه كالشاك بطلت»[[4]](#footnote-4)

4-شهید در دروس فرموده است: «لو نوى الخروج من الصلاة أو فعل المنافي فالوجه البطلان، و كذا لو شكّ هل يخرج أم لا، أمّا ما يخطر في النفس من الوسواس فلا»[[5]](#footnote-5) یعنی تردید در ادامه دادن نماز، مبطل نماز است هر چند قبل از این که کاری انجام دهد به نیّت نماز برگردد.

**ولی نظر متأخّرین –که شاید مجمع علیه بین متأخّرین باشد- این است که**: اگر قبل از این که داخل در فعل بعدی شود یا اتیان منافی کند از نیّت قطع پشیمان شود مشکلی پیش نمی آید و فرقی نمی کند در نماز باشد یا در وضو باشد مثل این که صورت خود را بشوید و بعد با خود بگوید که این وضو را رها کنم و دوباره وضو بگیرم و بعد پشیمان می شود و همین وضو را ادامه می دهد که اشکالی ندارد. در نماز هم اگر الله اکبر نماز را بگوید و بعد در دل خود بگوید که این نماز را رها کنم و از نو شروع کنم و بعد پشیمان شود و نماز را ادامه دهد نماز او صحیح است.

## أدله مبطل بودن نیّت قطع

این کسانی که اشکال کرده اند به جهت برخی أدله ضعیف است که بیان آن لازم نیست؛ تنها از بین این أدله، دو دلیل قابل توجّه است؛

### دلیل اول

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ص قَالَ: لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ.[[6]](#footnote-6)

گفته شده است که این تعبیر با تعبیر «لا صلاة بطهور» تفاوتی ندارد؛ اگر یک لحظه طهور در نماز از بین برود هر چند فوراً وضو گرفته شود کفایت نمی کند؛ یا اگر زنی یک لحظه ولو در آنات متخلله روسری خود را بردارد نماز او باطل است به این خاطر که تعبیر «لاتصل المرأة بغیر خمار» بیان شده است. در این روایت نیز تعبیر «لاعمل الا بنیة» بیان شده است و نماز یک عمل است و لذا تمام آنات نماز ولو آنات متخلّله باید مقرون به نیّت باشد همان طور که باید مقرون به طهور و ستر باشد.

## دلیل دوم

از أدله قاطع های نماز استفاده می شود که نماز یک هیئت اتصالیه دارد و یک واحد مستمر است که با الله اکبر شروع می شود و این نماز در حال متخلّل نیز که مشغول به جزئی از نماز نیست هنوز هست و نماز هم عنوان قصدی است و بدون نیّت محقّق نمی شود هر چند روایتی بر این مطلب نداشته باشیم. نماز ولو در این آنِ متخلّل موجود است به این خاطر که نماز واحد مستمرّ است و در آنِ متخلّل «أنت فی حال الصلاة، أنت تصلی» صدق می کند و چون نماز عنوان قصدی است و در این آنِ متخلّل هم موجود است باید در این آنِ متخلّل نیز نیّت نماز داشته باشد و اگر نیّت نماز محقّق نشود هیئت اتّصالیه نماز به هم خورده و نماز باطل می شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص318.](http://lib.eshia.ir/11005/3/318/%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%AF%D8%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص69.](http://lib.eshia.ir/71613/1/69/%D8%AA%D8%A8%D8%B7%D9%84%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج‌3، ص: 108‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ج‌1، ص: 269‌ [↑](#footnote-ref-4)
5. الدروس الشرعية في فقه الإمامية، ج‌1، ص: 166‌ [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/2/84/%D8%A8%D9%86%DB%8C%D8%A9%20) [↑](#footnote-ref-6)